بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 4 اسفند 1395.

خب من بحث أکل سمک حیّا را اقوالش را سریع بخوانم بد نیست. بحث أکل سمک حیّا اولین بار در خلاف مطرح شده است یعنی قائلین به حرمت شیخ در خلاف هست در مبسوط هست با کلمه عندنا تعبیر کرده است. کیدری در اصباح الشیعه. چیزهایی که من عجالتا پیدا کردم. قائلین به حلّیّت، محلل در شرایع، یحیی بن سعید در جامع للشرایع ظاهرش این است علامه، چون در مورد جراد میگوید که حیّا می شود خورد. سمک و جراد معمولا حیّا می شود خورد.

شاگرد: تلخیص الخلاف مال سیمری است

شیخ در خلاف در مبسوط با کلمه عندنا و در کیدری در اصباح الشیعه. قائلین به حلّیّت محقق در شرایع یحیی بن سعید در جامع للشرایع و علّامه در تحریر و ارشاد و قواعد الاحکام البته علی رأِیٍ تعبیر می کند که علی رأیٍ یعنی علی رأیی. در تلخیص المرام فقط گفته است قیل لا یحلّ أکله همین مقدار بیشتر از این تعبیر نکرده است. شهید در دروس و لمعه و ابن قطان در معالم الدین و سیمری در تلخیص الخلاف تعبیر کرده است و هو المشهور عند اصحابنا و همچنین در غایه المراد گفته است المشهور الجواز و اینها. فیض در

خب اما علّت حلیّتشان چیست حالا اینها من تا قبل از شهید ثانی اقوالی که پیدا کردم ذکر کردم. محقق در شرایع و علامه در تحریر و شهید در دروس، اینها استدلال کرده اند به جهت مذکّی بودن. سیمری هم در غایه المرام همین تعبیر کرده است که مشهور جواز هست به خاطر همین مذکّی بودن. اولین کسی که استدلال دیگری را مطرح کرده است مرحوم اردبیلی هست در مجمع الفایده به تعبیر للأصل و غیره تعبیر کرده است. سبزواری در کفایه الاحکام للعمومات داله علی الحلّ تعبیر کرده است. و این هم این جهت. در مرحوم ابن فهد در محذّب قائل به حرمت شده است ولی نه به خاطر مذکّی نبودن. ظاهرش این است که مذکّی می داند ولی از جهت دیگر حرام می داند. می گوید که أکل آن حیّا جایز است لکنّه یحرم من حیث الضرر لأنه یسرع السل. باعث مرض سل می شود و بنابر این از این جهت حرامش درست است. شهید ثانی در مسالک، یک استدلال جدیدی را مطرح می کند که به عموم صحیحه سلیمان بن خالد عن الصادق علیه السلام انّ علیّا علیه السلام کان یقول الحیتان و الجراد ذکیٌّ. این استدلالی که کأنه عموم دارد که هم در حال حیات ذکی هست و هم در حال مرگ ذکی هست. ولی خیلی واضح نیست که این روایت ها ناظر به این جهت باشند. چون اصل ذکی کسی است که سرش بریده شده باشد. ذبح شده باشد. تذکیه به معنای خون ریختن هست و اینها می خواهند بگویند که حیتان و جراد ولو حقیقتا در آنها زکات واقع نمی شود آنها بدون تحقق ذکات ذکی هستند. مقسم آن حیوان مرده است. معلوم نیست که ناظر به این باشد که حیوان حیّ هم هست. یک روایتی هم هست آن باز یک مقداری روشن تر است. یک سری روایات ما داریم در جامع الاحادیث جلد 28 صفحه 140 چندین روایت ما در این زمینه داریم که با این مضمون که حالا روشن ترینشان این تعبیر است.

أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ الْجَرَادُ ذَكِيٌّ وَ الْحِيتَانُ ذَكِيٌّ فَمَا مَاتَ فِي الْبَحْرِ فَهُوَ مَيِّتٌ

ممکن است به این روایت ها استدلال قوی تری بشود. کأنه فما مات فی البحر استثنا هست. می گوید جراد ذکی است و حیتان هم ذکی است حیّا و میتا به شرط اینکه در آب نمیرد. اگر در آب بمیرد میّت می شود و قابل استفاده نیست. یا مثلا در تعبیر روایت عمرو بن هارون ثقفی،

الْجَرَادُ ذَكِيٌّ كُلُّهُ وَ الْحِيتَانُ ذَكِيٌّ كُلُّهُ وَ أَمَّا مَا هَلَكَ فِي الْبَحْرِ فَلَا تَأْكُلْهُ

ولی اینها معلوم نیست مراد این باشد. می خواهد بگوید که نفس مرگ اینها ذکاوت را به دنبال می آورد مگر اینکه در آب مرده باشند. در آب مرده باشند استثنا از ذکاوت حیوان مرده شان است. نه استثنا از مطلق حیوان و اینها. خیلی اینها واضح نیست که ناظر به این باشند که در حال حیات هم در آنها ذکاوت معتبر است. یک نوع استدلالی ممکن است بشود برای اینکه در حال حیات هم ذکاوت معتبر است و حرام است.

سؤال:

پاسخ: تذکیه حالا تعبیر کنیم

تذکیه معتبر هست. تذکیه در حال حیات هم معتبر است بنابر این در حال حیات هم به جهت غیر مذکّی بودن حرام است. آن روایتی هست در احتجاج طبرسی که دیروز هم این روایت را خواندم

سؤال زندیق الذی سأل ابا عبد الله علیه السلام عن مسائل کثیره انّه قال فالسّمک میته قال ان السمک ذکاته اخراجه حیّا من الماء ثم یترک حتی یموت من ذات نفسه و ذلک انه لیس له دمٌ و کذلک الجراد

می گوید علت حرمت حلیت ذکات بعد از مرگ این است که خون ندارد که لازم شود که تذکیه شود و خونش خارج شود. کأنه اخراج دم شرط است باید خون خارج شود. بنابر این وقتی هنوز در یک شیئی خون وجود دارد آن حرام است. حیّا چون خون از آن خارج نشده است حرام است. این در جامع الاحادیث جلد 28 صفحه 140 حدیث 41567 این قطعه را آورده است. این روایت سؤال زندیق یک روایت مفصلی است. یک تکه ای از آن را در صفحه 166 حدیث 41663 دوازدهم باب آورده است من آن تکه را می خوانم تکه بدی نیست. در جامع احادیث است. می گوید

فَالْمَيْتَةُ لِمَ حَرَّمَهَا؟ قَالَ فَرْقاً بَيْنَهَا وَ بَيْنَ مَا يُذَكَّى وَ يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ

یک جهت آن این است که خب بالأخره باید اسم خدا آورده شود و اینها به آن کاری ندارم. نکته دوم این است می گوید

وَ الْمَيْتَةُ قَدْ جَمَدَ فِيهَا الدَّمُ وَ تَرَاجَعَ إِلَى بَدَنِهَا فَلَحْمُهَا ثَقِيلٌ غَيْرُ مَرِي‌ءٍ لِأَنَّهَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا بِدَمِهَا

چون لحمش را با دمش در آن می ماند و به بدنش بنابر این غیر مریء است و مناسب نیست و ثقیل است و برای بدن نیاز دارد. بنابر این مشکل اصلی میته هم این است که در آن دم هست. چون در آن دم وجود دارد این گیر دم است. خب بگوییم در حال حیات هم یک حیوان خب دم در آن هست بنابر این حیوان در حال حیات هم حرام هست لکون الدم موجودا فیه. ولی به نظر می رسد از دو جهتج این به درد ما نمی خورد. یک جهت این است که آیا مجرّد دم داشتن کافی است برای اینکه یک شیئی را ما حکم به حرمتش کنیم؟

سؤال:

پاسخ: دم مذکّی خالی می شود دیگر. آن دم معمولی اش رفته است. بحث این است که و با دمش هم که خورده نمی شود. دم مذکّی حرام است و با دمش هم خورده نمی شود چون دم آن حرام است به خلاف چیز، غیر مذکّی چون دمش بر گشته است به چیزش کأنه نمی شود آن خون را راحت خارج کرد از آن. دمی که چیز هست در داخل بدنش باقی می ماند تراجع الی بدنها به دنش برگشته است. آن اگر دمی هم وجود داشته باشد دمی نیست که خورده شود. ممکن است این استدلال کنیم که حیوان حی هم محرّم الأکل هست به دلیل اینکه در آن دم وجود دارد. ولی به نظر می رسد که نمی شود این استدلال را مطرح کرد. اولا این حیان حیّ که ما می خواهیم مطرح کنیم ممکن است علّت حرمت میته بعد از مرگ فقط دم داشتن نیست. مأکول به دم بودن هم هست. چون اولا مأکول است و با آن دم خورده می شود. حیوانی که زنده هست به طور متعارف اصلا خورده نمی شود اصلا مأکول نیست. بنابر این ممکن است شارع مقدس حکم به حرمت نکرده باشد به خاطر اینکه اگر حکم به، به خلاف میته. حیوانی که مرده باشد و مذکّی نباشد اگر شارع حکم به حرمت نمی کرد خورده می شد. چون مأکول هست بنابر این شارع برای جلوگیری از این کاری که به طور متعارف انجام می گیرد که خورده می شود آن را حرام کرده است. ولی در حال حیّ که به طور معمول که خوردنی نیست. آن که خوردنی هست ممکن است آن سمک باشد و جراد باشد و امثال اینها. این سمک و جراد هم اصلا دم ندارد آن دم که حالا ندارد که بخواهیم این بحث ها را در موردش مطرح کنیم. بنابر این ممکن است شارع مقدّس در حال حیات اصلا نسبت به این شیء حکم به حرمت نکرده باشد به دلیل اینکه حالا یک فرد نادری یک چیزی شده باشد این را بخورد، آن فرد نادر اقتضا نمی کرده است که شارع یک تحریمی را جعل کند در مورد این شیء. این بنابر این ممکن است متعارف بودن أکل میته در تحریم شرعی دخالت داشته باشد. بنابر این غیر مذکّی ای که حیّ هست محرّم نشده باشد. این یک نکته. نکته دوم اینکه اگر ما گفتیم تحریم حیّ به اعتبار اینکه دم در آن هست باشد بحث عدم مذکّی بودن به آن معنا خصوصیت نخواهد داشت. تذکیه ای که اصلا کامل تذکیه نشده باشد یعنی اصلا ذبح نشده باشد ؟؟؟؟15/16

یا مثلا موقوذه و المتردیه و آن اقسامی که در آیه قرآن ذکر شده است. خب آنها درست است. ولی بحث سر این است اگر مثلا ما شک داریم که در حرمت أکل در تذکیه یک چیزهایی معتبر هست مثلا آیا به شبهه حکمیه شک داریم که ذبیحه اهل کتاب حلال است یا حرام است. اینجا نمی توانیم به این استدلال کنیم بگوییم در حال حیات حرمت داشته است نمی دانیم در حال بعد از این ذبح هنوز حرمت دارد یا خیر. چون آن حرمتی که در حال حیات داشته است به مناط عدم تذکیه به معنای حقیقی آن است نه تذکیه شرعی. یعنی عدم اخراج دم. گوسفندی بوده است که اصلا دم ان اخراج نشده است خب آن حرام بوده است. الآن دم آن خارج شده است اگر حرمتی داشته باشد نه به خاطر این است که دم در آن موجود است. دم آن خارج شده است. به خاطر اینکه شرعا یک حرمتی جعل کرده است. این حرمتی که شرعا جعل شده است به جهت غیر از تذکیه شرعی درست است. اگر در صورتی مثلا ما شک کردیم اصلا دم آن خارج شده است یا دم آن خارج نشده است مثلا به شبهه موضوعیه، ما نمی دانیم که اصلا این حیوان دمش، خب بگویید عیب ندارد در حال حیات دم آن خارج نشده است استصحاب می کنیم عدم خروج دم را. اشکالی ندارد. استصحاب موضوعی اش اشکال ندارد استصحاب حکمی اش هم اشکالی ندارد. بگوییم که در حال حیات حرمت داشته است به خاطر عدم خروج دم الآن نمی دانیم این حرمت باقی است یا خیر. حرمتی که به خاطر وجود دم در حال حیات بوده است این حرمت بعد از مرگ هم به خاطر شک در خروج دم و عدم خروج دم استصحاب بقاء حرمت می کنیم. هم استصحاب موضوعی آن جاری است یعنی استصحاب عدم تذکیه عرفیه. خب شک داریم تذکیه عرفیه روی آن واقع شده است یا خیر. ولی بحث ما در جایی که تذکیه عرفیه مسلّم باشد. تذکیه شرعیه نمی دانیم فری هتاج اربعه معتبر هست یا خیر. سه تا از ... را قطع کرده است و چیز چهارمی را قطع نکرده است گذاشته اند خونش هم رفته است به قدری که باید متعارف برود ولی شک داریم که آیا این هنوز شرعا حلال هست یا خیر. این جا را دیگر نمی شود با این استصحاب عدم تذکیه، اخص از مدعا می شود. استصحاب عدم تذکیه باید تفصیل قائل شد در جایی که شک ما در عدم تذکیه به جهت شک در عدم تذکیه از جهت شرعی است یا در اصل تذکیه عرفی هم شک داریم. در اصل وقوع تذکیه عرفی اگر شک داشته باشیم استصحاب عدم تذکیه بنا بر این وجه اگر منهای آن وجه اول که مطرح کردم که معلوم نیست اصلا در حال حیات به جهت عدم مذکّی بودن حکم به حرمت کرده باشد. از آن جهت رفع ید کنیم باید تفصیل قائل شویم. دلیل اخص از مدعا است و نمی شود به آن تمسک کرد. پس این بحث ها در بحث اصاله عدم تذکیه باید مد نظر باشد. خب حالا من یکی دو تا عبارت را می خواهم بخوانم و بعضی نکات در موردش توضیح بدهم. یکی عبارت مرحوم شیخ طوسی در خلاف هست. شیخ طوسی در خلاف اینگونه دارد می گوید، خلاف جلد 6 صفحه 33 می گوید

ابتلاع السمك الصغار قبل أن يموت لا يحل.

و به قال أبو حامد الاسفرايني من أصحاب الشافعي

و قال ابن القاص من أصحابه: يحل ابتلاعه

از لحن کلام مرحوم شیخ استفاده می شود این بحث اصلا قدیمی نیست. ابو حامد اسفراینی قائل به حرمت شده است و ابن قاص از اصحاب شافعی قائل به حلیّت شده است. بحث از اصحاب شافعی و امثال اینها شروع شده است این بحث ها. و رو این جهت اینکه این بحث ولو مرحوم شیخ در مبسوط دعوای عندنا کرده است اینکه این بحث در زمان ائمه معصومین هم مطرح باشد خیلی روشن نیست. فرصت نشد که من کتاب های عامه را ببینم. یک مقدار مختصری بعضی از کتاب های عامه را دیدم حالا عرض می کنم که این

سؤال:

پاسخ: شافعی می گویند همان سال ولادت ابو حنیفه که 150 است به دنیا آمده است و حدود 204 از دنیا رفته است. اصحاب شافعی حالا ابو حامد اسفراینی و ابن قاص و اینها یک مقداری باید اصحاب شافعی و اینها شاگرد های شافعی هستند یعنی شافعیه. ابو حامد اسفراینی مال متأخر است. از شافعیه متأخر این بحث مطرح شده است و امثال اینها. حالا تاریخ وفات ابو حامد اسفراینی و ابن قاص را در می آورم خدمتتان عرض می کنم. خب این یک نکته بنابر این به نظر نمی رسد که این بحث خیلی قدیمی باشد. حالا من مراجعه می کنم اگر قدیمی بودن این بحث را دیدم خدمت شما عرض می کنم. اصل خود سمک و بحث هایش قدیمی است. حتی در اینکه ذبح در سمک معتبر هست یا نیست. مالک هست که باید سر سمک را برید. سرش باید بریده شود یعنی ذبح باید انجام شود. یک بحث دیگر است که در سمک هم ذبح را معتبر می داند. حالا فری هتاج اربعه و اینها نه ولی یک سری از آن بحث ها از همان قدیم هم بوده است. خب عرض کنم خدمت شما من فکر نمی کنم این مسئله ابتلاع سمک صغار بحثی باشد که در زمان ائمه هم مطرح باشد و ما بتوانیم از اجماعی که مرحوم شیخ عندنا که مرحوم شیخ ادعا می کند مطرح بودن این در زمان معصوم را اثبات کنیم بخواهیم از آن اجماع در مسئله استفاده کنیم. این یک نکته و نکته دوم اینکه مرحوم شیخ استدلالی دارد می گوید

دليلنا: أن جواز ذلك يحتاج الى دليل، و إنما أبيح لنا إذا كان ميتا.

در خلاف به اجماع تمسک نمی کند اصلا. به این استدلال کأنه بحث را اجماعی نمی داند. چون احتمالا هم به همین خاطر است که بحث خیلی قدیمی نیست آن وقت بنابر این آن عندنا که در آن اول هست یعنی ما شیعه ها که مطرح کرده ایم ممکن است افراد خیلی کمی این بحث را مطرح کرده باشند و عندنا شاید هم مراد عند خودش باشد یعنی در واقع عندی باشد و امثال اینها. علی أیّ تقدیر در خلاف به اجماع تمسک نکرده است معلوم نیست که این مسئله اجماعی باشد و ما بتوانیم از کلام شیخ در مبسوط، حرمت مطلب را به اجماع مستند بدانیم. خب حالا این بماند. یک عبارتی اینجا دارد حالا خود این دلیلنا ان الجواز ذلک یحتاج علی دلیل و انما ابیح لنا اذا کان میتا این یعنی چه؟ آیا این استدلال به احتیاط در واقع ایشان تمسک می خواهد بکند یا به اصاله الحذر می خواهد تمسک کند. شیخ اصاله الحذری نیست در اصول قائل به توقف است و آیا به احتیاط می خواهد تمسک کند این چیست؟ در کلمات شیخ در خلاف یک ابهامی وجود دارد خیلی وقت ها به طریقه الاحتیاط تمسک می کند. آیا این هم همان است یا چیز دیگر است؟ من احتمال دیگر می دهم. احتمال می دهم که ایشان می خواهد بگوید که ما عموماتی داریم که تذکیه را معتبر می داند. مذکّی بودن را شرط حلیّت قرار داده است. دلیلی نداریم که سمک صغار قبل ان یموت مبرّی شده باشد. استدلال به عمومات دالّه بر حرمت غیر مذکّی دارد می کند. به آنها دارد تمسک می کند.

سؤال:

پاسخ: نه اینها می خواهند بگویند که اینگونه نیست. بحث ما از اول همین است که آیا غیر مذکّی بودن در مورد حیوان حیّ هم منشأ حرمت است؟

سؤال:

پاسخ: و انما ابیح لنا اذا کان میتا، می گویند سمک وقتی مرده باشد مذکّی تلقی شده است. مذکّی حکمی البته مذکّی واقعی که نیست. مذکّی واقعی آن است که ذبح شده باشد. ولی سمک مذکّی واقعی نیست در حالی که میّت هست، این حلیّتش ثابت شده است ولی در حال حیات حلّیّتش ثابت نیست. عمومات دال بر حرمت غیر مذکّی این را می گیرد. این که جواز ذلک یحتاج الی دلیلٍ به خاطر این است که اصل اولی در اینجا حرمت بوده است.

سؤال:

پاسخ: مذکّی حکمی خب بله. در دلیلی که باید دال باشد برای اینکه غیر مذکّی هم حلال است. در مورد جایی که سمک و جراد باشد آنها هم غیر مذکّی هستند ولی حکما حکم مذکّی دارند بعد از مرگشان ولی در حال حیاتشان این چیز

سؤال:

پاسخ: اصلا کلا مسلّم است در شیعه

خب این یک توضیحی در مورد این عبارت. نکته دوم اینکه مرحوم فخر المحقّقین گویا اصلا این یک استدلالاتی که در این بحث کرده است بحث را به یک جای دیگر برده است. استدلالاتی که مرحوم فخر المحققین در ایضاح کرده است گویا محلّ کلام را اصلا توجّه نفرموده است ایشان. در قواعد یک عبارتی دارد، یباح اکله حیّا علی رأیٍ. در ایضاح الفوائد جلد 4 صفحه 142 ذیلش اینگونه دارد

أقول: البحث فيما إذا أخرجها و فيها الحيوة و لكن حيوة غير مستقرة (و وجه القرب) ان هذه الحيوة

ایشان فرض کرده است که مرده است ولی می گوید که یک حیوانی بوده است در آب داشته می مرده و قبل از اینکه بمیرد من آن را گرفته ام. در آب هم بود می مرد ولی حالا نمرده است من آن را گرفته ام. آیا اینکه گرفته ام کافی است برای حلیت یا خیر؟ اصلا بحث را به اینجاها چیز کرده است که حیوان میّت را مفروض کرده است. ایشان می گوید

أقول: البحث فيما إذا أخرجها و فيها الحيوة و لكن حيوة غير مستقرة (و وجه القرب) ان هذه الحيوة لا اعتبار بها إذ لو بقيت في الحيوان المذبوح بعد الذبح لم يحرم و لو أدركها قبل الذبح لم يحل بالذبح

ایشان شرط می کند که قبل از ذبح اگر حیوانی را درک می کنیم باید حیات غیر مستقره نداشته باشد و حیات مستقره داشته باشد. این مطلب درست نیست حالا استدلال هایش را کاری ندارم

فهي في اعتبار الشرع كالموت و هذا هو الأصح عندي (و يحتمل) عدمه لانه يصدق أنه أخرجها من الماء و فيها الحيوة و هي الذكاة و لقوله عليه السلام عن البحر هو الطهور مائه الحل ميتته

و بحث به جای دیگری برده شده است ولی در کلمات فقهای دیگر بحث همان در حال حیّ خوردنش است. اصلا حیّا خوردن است بحث سر این نیست که آیا جایی که حیات مستقر نداشته باشد اینجاج مرگش او را تطهیر می کند یا خیر.

یک نکته ای در کتاب هایی که ما داریم یک

سؤال:

پاسخ: مال فخر المحققین

در جامع الخلاف و الوفاق اصلش از خلاف شیخ گرفته شده است ولی یک سری نکاتی از کتب عامه هم گاهی اوقات ضمیمه کرده است که جالب است. اینجا صفحه 543 می گویم

ابتلاع السمك الصغار قبل أن يموت لا يحل، لأنه لا دليل عليه

این تکه اش تکه ای است که در همان خلاف هم بود.

لا دليل عليه و انما أبيح لنا إذا كان ميتا، لقوله عليه السّلام أحلت لنا ميتتان و دمان، فالميتتان: السمك، و الجراد

سؤال:

پاسخ: ماهی های گنده را که زنده زنده نمی خورند. ماهی باید کوچک باشد که بشود قورت داد. بحث این است که اگر بخواهید بجوید بمیرد این حرام می شود. بحث سر این است که نجویده، زنده زنده بخورد. باید کوچک باشد که از حلق پایین برود. کوچک بودنش مقداری هست که از حلق پایین برود. سمک الصغار یعنی سمکی که صلاحیت صغار داشته باشد

في الخلاصة: لا يجوز ابتلاعهما حية على الصحيح

خلاصه و وسیط و اینها کتاب های سنی ها هست.

و ميتة الجراد كميتة السمك و هما مخصوصان من الميت كالكبد و الطحال من الدماء

می گوید دو تا چیز تخصیص خورده اند از میت. میت به طور کلی حرام است. ولی سمک و جراد مخصّص هستند. کبد و طحال هم از دماء مخصص است آنها هم حلال شده است. یک روایتی در خلاف هم هست می گوید

احلّت لنا میتتان السمک و الجراد و الدمان الکبد و الطحال

با وجودی که خون دارد ولی اینها حلال هستند. اینها مورد بحث است به نظرم در روایات ما کبد و طحال جزو چیزهایی ذکر شده است که از اجزاء محرّمه از حیوان یکی کبد و طحال هست. این در واقع همان استدلال مرحوم شیخ است. می خواهد بگوید که غیر مذکّی حرام است. از غیر مذکّی ها دو تا شیء در حال مرگ استثنا شده است. یکی جراد و یکی سمک. کما اینکه از دماء کبد و طحال استثنا شده است از غیر مذکّی ها فقط جراد و سمک حال کونهم میتا استثنا شده است. این هم همان کبری کلّی که کأنه مطلق غیر مذکّی را، این همان استدلالی که در مورد عبارت شیخ طوسی من می خواستم عرض کنم این استدلال هم گویا همان استدلال را می خواهد بکند.

في الوسيط: الظاهر أنّه حلال و إنّما كره ابتلاعها للتعذيب

علی أی تقدیر حالا این در کتاب های عامه این بحث مورد اختلاف است. من عجالتا حالا این نکته ای که می خواهم بگویم این بحث را جمع کنم. من بحث را کامل نکردم پرونده اش باز است ولی تا اینجاج که مراجعه کردم یک دلیل روشنی بر حرمت أکل غیر مذکّی علی وجه الاطلاق که حلال را هم شامل شود پیدا نکردم. این را پیدا نکردم.

سؤال:

پاسخ: غیر مذکی ای که حیّ را هم شامل باشد پیدا نکردم. این یک. نکته دوم اینکه اگر هم حیّ محرّم باشد، به خاطر وجود دم در آن است. گوسفند، شخصی که کامل بخواهد بخورد حرام است. ولی گوشت منهای دم آن حرام نیست. اصلا مذکّی بودن حرمت میته هم به خاطر این است که در آن دم وجود دارد. بنابر این اگر در جایی خون متعارفش رفته باشد و ما شک داشته باشیم در مورد اینکه حلال هست یا حرام است به خاطر اینکه شرعا شک داریم که آیا چیزی غیر از آن تذکیه عرفیه در خون معتبر است یا نیست آنجا ما نمی توانیم استصحاب بقاء حرمت کنیم. حرمت در حال حیّ به مناط وجود دم هست. بنابر این در جایی که قطعا دم به نحو متعارف رفته است یا در جایی که ما اصلا قسمت دم حیوان را نمی خوریم. قسمت هایی از بدن حیوان هست که دَم ندارد. فرض کنید که قسمت هایی از بدن حیوان که دم نداشته باشد نمی دانم حالا این فرض چیزش را اینگونه در نظر بگیرید که جایی که دم متعارف آن رفته است. اگر دم متعارف ان رفته باشد و در آن خون وجود نداشته باشد این را ما دلیل بر حرمتش ولو با اصاله عدم تذکیه نداریم. آن چیزی که ما دلیل بر حرمتش داریم اگر داشته باشیم که آن هم حدّ اکثر دلیل بر حرمت گوشت بدنی که در آن خون باشد. ولو خونی که، اما آن جایی که ذبح عرفی شده باشد و شک داشته باشیم که آیا ذبح شرعی شده است یا خیر، اصالت عدم تذکیه اینجا به درد نمی خورد. اصالت عدم تذکیه در جایی به درد می خورد که در وقوع تذکیه عرفیه شک داشته باشیم. این محصّل بحث های فقهی این بحث تا این جایی که می گویم پرونده اش باز است.

سؤال:

پاسخ: یعنی خون به مویرگ های آن بر می گردد. می گوید این خون چون خارج نشده است در خونهای ریز در گوشتش هست و گوشتش گوشت بدی است. خون های صغیری که در مویرگ ها وجود دارد. همین منشأ حرمت می شود. می گوید تراجع خون به بدنش بر می گردد و همراهش خون می شود و گوشتش گوشتی هست که در لا به لای آن خون های صغار وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است شارع مقدّس به خاطر اینکه اسم خدا برده شود حرمت اسم خدا یعنی دو جهت است.

سؤال:

پاسخ: بحث این است که شارع مقدّس یک چیزهایی معتبر کرده است. بحث فری هتاج اربعه ممکن است دخالت در تذکیه عرفیه داشته باشد. آن ممکن است به خاطر این باشد که حیوان اذیت نشود. به جهت اینکه حیوان اذیت نشود شارع مقدّس گفته است که اگر حیوان را اذیت کردید کفاره شما این است که دیگر از این حیوان نتوانید بخورید. یعنی یک سری چیزهای دیگری وجود دارد. عرض من این است که اگر مثلا ما شک کردیم که آیا مطلق شیء تیز کافی است یا حتما باید با حدید باشد؟ اصالت عدم تذکیه اینجا جاری نیست. عمده قضیه ای که ما شک می کنیم، شبهات حکمیه در جایی هست که تذکیه عرفیه تحقق دارد. در شبهات حکمیه عمدتا نمی شود تمسّک کرد به اصالت عدم تذکیه. چون آن مقداری که ما اگر هم دلیل داشته باشیم که آن هم عرض کردم محلّ تأمّل است فوقش این است که حیوانی مذکّی به مناط عدم تذکیه عرفیه حرمت دارد. آن حرمتی که به مناط عدم تذکیه عرفیه است، بعد از وقوع تذکیه عرفیه از بین رفته است. ما یک حرمت دیگری اینجا می خواهیم ادعا کنیم و این حرمت ها دو حرمت مستقل هستند و به هم ربطی ندارند و استصحاب کلی قسم ثالث هم اینجا جاری نیست. چون دو تا مناط مختلف هست از باب صرف الوجود است یعنی موضوع چیز یک مشکل این است که شارع مقدّس به جهت آن ضرری که خون دارد این را حرام کرده است و یک جهت این است که به خاطر احترام نام خدا و مسلمان و به خاطر احترام حیوان، همه اینها یک سری شرایطی را کرده است. آن شرایط هر مقداری که اثبات شد اثبات شده است. این شرایط اصلا در حیوان حیّ نبوده است. در حیوان میّت ابتدائا شارع می گذارد این شرایط را. هر چیزی که شک کردیم که شارع این شرایط را معتبر دانسته است یا خیر اصل عدم اعتبار آنها است و اصل حلّیّت أکل است. این اجمال بحث فقهی اش تا اینجایی که من مراجعه کردم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد